

فصلنامه علمی - تخصصی ذر ذری (ادبیات غنایی، عرفانی)
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
سال چهارم، شماره دهم، بهار ۱۳۹۳، ص. ۶۲-۵۱

بررسی شکنجه و کشتار دوره مغولان بر اساس تاریخ جهانگشای جوینی (جلد اول)

علی سلیمانی^۱
محسن صدیق^۲

چکیده

تاریخ جهانگشای جوینی یکی از ارزنده ترین تاریخ های موجود از دوره مغولان و خوارزمشاهیان و اسماعیلیان است که اطلاعاتی بسیار سودمند به دست می دهد و این خود باعث استفاده متون تاریخی دیگری چون تاریخ و صاف، جامع التواریخ و ... شده است. چیزی که در این کتاب بیش از پیش مشهود است و کمتر در کتب و مقالات دیگر به آن پرداخته شده، شکنجه ها و ویرانگری های مغولان است. در این مقاله به اثبات رسید که مغولان در جریان حمله به ایران بسیاری از مردم بی دفاع یا جنگجویان را با شیوه هایی چون سوزاندن، دریدن شکم، از دم تیغ گذراندن، خفه کردن و ... به قتل رساندند و با روش هایی چون گوش بریدن، اسیر کردن، تجاوز جنسی و ... به آزار و شکنجه آنها پرداختند. شهرها نیز از این هجوم وحشیانه بی نصیب نماندند و بسیاری از دیوارها و حصارها تخریب و یا به آتش ظلم آنها دچار شدند. به علاوه جوینی هم چون یک مُصلح اجتماعی دلایلی را که مزید در ویرانی و قتل و کشتار ایرانیان شده، در خلال متن کتاب مورد نقد و تحلیل قرار داده است که بدانها نیز اشاره ای مختصر می شود.

کلیدواژه ها

جوینی، تاریخ جهانگشا، قتل، شکنجه، انسان

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم. (نویسنده مسئول) alisoleimani1369@yahoo.com

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

مقدمه

عظاملک جوینی (۶۸۱ - ۶۲۳ هـ ق) یکی از اعضای خاندان جوینی است که از صاحب منصبان دولت‌های سلجوقیه و خوارزمشاهیه و مغولان به شمار می‌آید (ثروت، ۱۳۹۱: ۲۶). خاندان بهاء‌الدین محمد یکی از پُر اهمیت‌ترین خانواده‌های آن روزگار به شمار می‌آیند که نقش بسیار مهمی در اداره مملکت در دوره ایلخانان بر عهده داشتند. پسران معروف بهاء‌الدین یعنی شمس‌الدین و عظاملک صاحب دیوان، بعد از پدر به مراتب عالی سیاسی رسیدند. شمس‌الدین، وزارت هلاکوخان را بر عهده گرفت و عظاملک نیز به جای برادر به حکومت بغداد و سراسر عراق عرب (به مدت ۲۴ سال) نامزد شد (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۴۰۹). این نفوذ ایرانیان به ویژه صاحب دیوانان در دوره ایلخانان قطعاً در ترمیم و بازسازی بسیاری از شهرها نقش داشته است (عباسی؛ مهرکی، ۱۳۸۸: سیزده). طبیعتاً سخنان فردی که خود در خلال ارکان حکومتی است و همچون بیهقی ناظر به حوادث سیاسی و اجتماعی روزگار است و در بیان وقایع، صداقت گفتار او مشهود، (شعار، ۱۳۹۱: ۱۷) ارزش بسیاری خواهد داشت و به عنوان منبع دست اول به شمار می‌رود. عظاملک جوینی صاحب دیوان حکام مغول و دبیر خاص امیر ارغون (به مدت ۱۵ سال) گاه در تاریخ جهانگشا هم چون یک منتقد و جامعه‌شناس، علاوه بر حمله و ویرانگری مغولان به مواردی اشاره می‌کند که مزید بر قتل و ویرانی و کشتار ایرانیان به دست مغولان شده است. مجموع علل و معایب ذیل است که دست بر دست یکدیگر دادند و حکومت خوارزمشاهیان را به خاک مذلت نشانند و تمدنی عظیم را بر باد دادند:

۱. اعمال و رفتار «ترکان خاتون» مادر سلطان محمد خوارزمشاه؛
۲. اعمال و رفتار امیر اترار «اینال جق» ملقب به «غایرخان»؛
۳. رفتار نابخردانه سلطان محمد خوارزمشاه؛
۴. ریاکاری و تفرقه بزرگان و فرماندهان؛
۵. پراکندگی لشکریان در شهرهای مختلف؛
۶. ضعف نظام حکومتی و مملکت داری؛
۷. جهل مردم شهرها؛
۸. باور به جبرگرایی.

بازتاب چنین نکته‌سنجی‌ها منجر شده است تا ملک الشعراى بهار در سبک‌شناسی خود در مورد عظاملک این گونه بنویسد: «به شیوه مقدمه ابن خلدون جای بجای مسایل فلسفی و اصول صحیح اجتماعی در علل حقیقی شکست خوارزمیان و انقراض مدنیت ایرانیان در برابر حادثه تاتار و علت‌های واقعی دیگر در پیشرفت کار چنگیز و اتباع خونریز او آورده است» (بهار، ۱۳۴۹، ج ۳: ۵۲).

در هر حال از هر سوی که به اثر تاریخی عظاملک جوینی نظر بیفکنیم، تصویر خونبار قتل، کشتار و انواع و اقسام شکنجه‌های دوره مغولان دیده می‌شود. از این رو بر آنیم تا به بررسی این موضوع در تاریخ جهانگشا که کمتر بدان پرداخته شده و از نگاه نافذ پژوهشگران به دور مانده است، بپردازیم.

شکنجه و کشتار در اقوام باستانی

در ادوار گذشته شکنجه و کشتار دارای جنبه‌های متفاوتی بوده است. مهمترین جنبه‌ای که برای این اعمال می‌توان برشمرد، جنبه مذهبی آن است. در نزد بشر قدیم، قبل از هر چیز توجه به رضایت خدایان دارای ارزش بیشتری بوده است. به گونه‌ای که اسیران را برای جلب رضایت و فرو نشانیدن خشم خدایان، قربانی می‌کردند. مشهور است که در «کارتاژ» وحشتناک‌ترین طرز قربانی افراد صورت می‌گرفته است. «در آنجا کودکان را برای جلب رضایت «بعل»، خدای بزرگ قربانی می‌کردند. کاهنان

قربانیان را از بین کودکانِ ذکورِ خانواده‌های مهم، انتخاب می‌کردند و آنها را در شب مهتاب در مقابل مجسمهٔ بعل که در آنجا آتشی افروخته شده بود، حاضر می‌کردند و به شعله‌های آتش می‌سپردند» (میران، بی تا: ۱۹۶).

برخلاف رفتار این ملل، در ملل متمدن‌تر چون یونان و روم به جای انسان، از حیوانات استفاده می‌شد. در دوران حکومت امپراطوری روم جنبهٔ مذهبی بسیار وسعت می‌یابد؛ به گونه‌ای که پیروان مسیح یا به صلیب کشیده می‌شدند یا به طرق مختلفی چون سر بریدن، افکندن در قفس حیوانات درنده و قیر اندود کردن و به آتش کشیدن، مجازات می‌گشتند. رفته رفته در کنار جنبهٔ مذهبی قتل و شکنجه، جنبهٔ سیاسی و نظامی نیز بدان افزوده شد. این جنبه توسط قانون گذاران باستان، اندکی قانونی‌تر طی می‌شد و گناهکار متناسب با نوع تخطی، مورد بازخواست و شکنجه قرار می‌گرفت. مثلاً در مصر باستان مجازات زنا، قطع بینی بوده است. چنین تفکری در میان کتب فارسی نظیر کلیله و دمنه نیز دیده می‌شود؛ چرا که در حکایتی از کتاب چنین آمده است که کفشگری بینی زن حجامی را به جای زن گناهکار خود که بر ستون بسته شده بود، برید (کلیله و دمنه، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۶). هر چند به عمل زنا، زن در این حکایت اشاره نشده، اما گویا مجازات گناه زن کفشگر که دوست بودن با مردی بوده است، در این کتاب ترجمه شده از زبان هندی دیده می‌شود.

همچنین در ملل متقدم، مجازات افرادی که پدر خود را به قتل می‌رسانند، این بود که آنان را به همراه حیواناتی چون بوزینه، سگ، خروس و افعی درون کیسه‌ای قرار می‌دادند و در آب می‌انداختند. کاهنان متخلف را زنده زنده در گور می‌کردند و لب‌های افرادی را که زبان به کفر می‌گشودند، می‌بریدند و زبانشان را سوراخ می‌کردند. چشم سارقان را در صورت تکرار عمل، در می‌آوردند و یا گوش آنها را قطع می‌کردند. همچنین در هند باستان هفت نوع اعدام چون آتش کشیدن، غرق کردن، در روغن داغ انداختن، دریدن شکم، فرو کردن تیر نوک نیز بر بدن، خورد و له کردن بدن، سپردن متهم به حیوانات بوده است (میران، بی تا: ۱۹۸). این قبیل رفتارها تنها در این چند مورد خلاصه نمی‌شود بلکه موارد بیشمار دیگری است که هر دوره و حکومت با توجه به شرایط و نوع رفتار خود با محکومان و مجرمان انجام می‌دادند که برای آگاهی از آن باید به کتب مربوطه مراجعه کرد. با نگاهی بر موارد بالا به خوبی می‌توان دریافت که بسیاری از شکنجه‌های قدیم از نوع جسمی بوده است و کمتر دیده می‌شود که از شکنجه روحی استفاده نمایند. کاری که بعدها به ویژه در دوران معاصر بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

شکنجه و کشتار در ایران

بیشتر حکومت‌های ایران چون غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان، به جز حکومت‌های صفاریان و سامانیان، از اقوام ترک و بیابان گرد غیر ایرانی به شمار می‌آیند. برخی از این حکومت‌ها چون غزنویان به علت حضوری که در دربار ایرانیان داشتند، خلق و خوی آنها را گرفتند و در برقراری اعیاد و اعمال دیگر همانند ایرانیان عمل می‌کردند. در دیگر حکومت‌ها، به اقتضای خلق و خوی بیابانی، چندان نظام حکومتی و قضایی منظم و منسجمی وجود نداشت و بیشتر رفتارهای آنها مطابق میلشان بود. در این ادوار چندان دستگاه قضایی مستقلی دیده نمی‌شود، بویژه در ابتدای به قدرت رسیدن این دول. هر چند ممکن بود برخی از این حکومت‌های تازه به کار آمده برای برقراری امنیت در جامعه، دستگاه قضایی ویژه‌ای را معین کنند؛ با این وجود چنانکه از کتب تاریخی این ادوار بر می‌آید، دستگاه قضایی سرو سامان یافته‌ای وجود نداشته است. چرا که دیده می‌شود گاه شخص شاه و یا وزیر، مأمور رسیدگی بدین امور می‌شدند. برای مثال در تاریخ ابوالفضل بیهقی و در داستان بوبکر حصیری ملاحظه می‌شود که استخفاف بوبکر حصیری، بر چاکر وزیر سلطان مسعود غزنوی یعنی خواجه احمد حسن میمندی، با حساب کشی از سوی خود وزیر انجام می‌گیرد و در نهایت با وساطت و کاردانی بونصر مشکان و سلطان به پایان می‌انجامد (تاریخ بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۰۹-۲۱۶). رعیت نیز به علت بی‌اعتنایی دربار و نظام حاکم بر شکایات و درخواست‌هایشان، چاره‌ای نداشتند جز اینکه با شیوه‌های مختلفی چون پوشیدن لباس کاغذین و یا قصه برداشتن به مشکل خود رسیدگی نمایند. رفته رفته گویا نظام قضایی مستقلی در

ایران به وجود آمد. چنانچه در دوره افشاریه به وجود «شکنجه خانه» و «عمله عذاب» که گاه «جلاد» یا «میر غضب» یا «دژخیمان» نامیده می شدند، اشاره شده است (یوسفی، ۱۳۸۲: ۸۳ - ۸۲). در مقاله ای که به بررسی این موضوع در دوره سلجوقی پرداخته است، مشاهده می کنیم که انواع قتل ها چون به دار آویختن، خفه کردن، مثله کردن، سوزاندن، کندن پوست بدن، افکندن به پیش جانوران و غیره و انواع شکنجه ها چون کور کردن، بریدن اندام، اخته کردن، ریختن خاک در دهان و ... (بهرامی نیا، ۱۳۹۲: ۹۷ - ۸۳) وجود داشته است. همچنین در مقاله دیگری که به بررسی این موضوع در دوره صفویه و افشاریه پرداخته شده، به مواردی چون کشیدن ناخن، استفاده از روغن داغ، بستن دست و پا و آویختن از درخت، فشردن خصیه، تشنه نگاه داشتن، سوراخ کردن بدن با میخ، کندن موهای بدن و ... بر می خوریم (یوسفی، ۱۳۸۲: ۸۳ - ۸۰). علاوه بر این موارد از خلال متون ادبی و تاریخی می توان عذاب ها و شکنجه های دیگری را که پادشاهان در برخورد با افراد خاین یا گناهکار اعمال می کردند، مشاهده کرد. اعمالی چون: گردن زدن و اعدام فرد مجرم، زیر پای فیل انداختن، بر روی آنان روغن مذاب یا قیر ریختن، در عاج فیل کردن، بالای سر در مساجد یا ورودی های شهر و یا حتی در بالای درختان آویزان کردن، وارونه بر مرکب سوار کردن، در پوست گاو قرار دادن، گچ گرفتن، سوزاندن، غرق کردن، از بام انداختن، خوراندن آب نمک به گنهکاران و ...

در فرهنگ ناظم الاطباء نفیسی، ذیل واژه کیستار چنین آمده است: «عذاب و عقوبت و شکنجه. پیچ و لولا» که از روی معنای دوم این مدخل به خوبی درک می گردد که در زمان مرحوم علی اکبر ناظم الاطباء - پدر مرحوم سعید نفیسی - شکنجه از طریق بستن فرد مجرم با پیچ و لولا یا کیستار صورت می گرفته است. ادوات دیگری نیز در شکنجه مجرمان بوده است که می توان به «انبر و نی» اشاره کرد: «نوعی از تعذیب آن چنان است که گنهکار را اول نی چون کاز بر پوست چسبانند و باز به انبر و آتش در گرفته، گوشتش می برند و در آتش می اندازند و زخم ها به نمک آلاینند» (آندراج: ذیل واژه). علاوه بر این موارد وسیله «دهق» (به فتح تین)، دو چوبی بوده است که بدان سارقین را شکنجه می دادند (آندراج: ذیل واژه). به هر حال با توجه بدین روند ملاحظه می گردد که بیشتر قدرتمندان و بازیگران عرصه سیاست بویژه در قرون اولیه، به علت نظام تک قطبی بودن، بنا بر نظر و تفکر خود به مجازات و شکنجه متهمان می پردازند و از اصول و قواعد منظمی پیروی نمی کنند.

شکنجه و کشتار در دوره مغولان

مغولان یکی از وحشی ترین اقوام و مللی است که بر ایران حکومت کرده اند. با توجه بر عمل نابخردانه سلطان خوارزمی و عمال حکومتی با این گروه، تمدنی عظیم بر باد رفت و دریایی سرخ در صحرا و دشت، جاری گشت. عباس اقبال آشتیانی در کتاب «تاریخ مغول» دو ویرانی برای این حمله قایل شده است: ۱. ویرانی شهرها و کشتار انسان ها که در همان زمان بیشترین نمود را می یابد. ۲. ویرانی فرهنگی که با گذر زمان نمایان می شود (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). در ادامه ویرانگری های مغولان را بر اساس اطلاعات بیان شده جوینی در تاریخ جهانگشا در دو وجه انسان ها و شهرها بررسی می کنیم که چگونه توسط تموچن برای به دست آوردن قدرت شروع شد و با هلاکوخان استوار شد و گسترش یافت.

الف: انسان ها

در این دوران انسان ها هم در حین حمله بیگانگان به شهر، و هم بعد از محاصره شهر کشته می شدند. شدت این وحشی گری ها به حدی است که تاریخ نگار مغولان چنین به تصویر می کشد: «قرب صد هزار نفس از مردان قتال بر زمین افکندند» (جوینی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۹۸). در شهر مرو «زیادت از صد هزار را شهید کردند» (همان: ۱۳۱). در سبزوار «هفتاد هزار خلق در شمار آمده بود که دفن کردند» (همان: ۱۳۸).

۱. انواع قتل و کشتار

کشتار مردمان ایران زمین و شکنجه های آنان توسط مغولان به چندین صورت اتفاق می افتاده است که عبارتند از:

سوزاندن

همانطور که در بیشتر متن کتاب دیده می‌شود، مغولان در حین جنگ و بعد از استخلاص یک شهر، تمامی محلات آن را به آتش می‌کشیدند تا کسانی که خانه‌های چوبین را پناهگاه خود ساخته بودند، هم کمینگاه خود را از دست دهند و هم در داخل خانه‌ها بسوزند. جوینی می‌نویسد: «و مسجد جامع [سمرقند] و هر کس که در آن بود، سوخته آتش دنیا و شسته آب عقبی شدند» (همان: ۹۵). در مرو نیز مغولان «بعضی را بر آتش می‌نهادند و بعضی را به شکنجه دیگر می‌کشت و بر هیچ آفریده ابقا نمی‌کرد» (همان: ۱۳۲). این چنین جملاتی کم در تاریخ جهانگشا دیده نمی‌شود. بنا بر موردی از تاریخ جهانگشا می‌توان دریافت که عمل سوزاندن قبل از این دوران بویژه در میان مسلمانان بیشتر مواقع در تنش‌های مذهبی به کار می‌رفته است: «و فرمود تا باره را خراب کردند و حصار را مساوی تراب و مقصوره مسجد را که به رسم اصحاب امام اعظم ابوحنیفه - رحمه الله علیه - است، آتش در زدند. گویی انتقام آن بودست که در عهد استقامت شمس الدین مسعود هروی که وزیر مملکت سلطان تکش بود، مسجد جامعی ساخته بود به رسم اصحاب امام شافعی، متعصبان مذهب به شب آتش در آن زدند» (همان: ۱۲۷).

دریدن شکم

دریدن شکم مردگان برای به دست آوردن غنایم بویژه احجار کریمه از جمله کارهای فجیعی است که این لشکر بیگانه انجام داده‌اند. در ذکر حرکت چنگزخان به جانب ترمذ چنین آمده است: «عورتی را دیدند، گفت: بر من ابقا کنی تا مرواریدی بزرگ دارم بدهم. بعد از مطالبت مروارید، گفت: آن مروارید را التقام کرده‌ام. شکم او را بشکافتند و جوب مروارید از آنجا برداشتند. و بدین سبب بفرمود تا شکم کشتگان را می‌شکافتند» (همان: ۱۰۲).

از دم تیغ گذراندن و یا تقسیم اسیران در میان سربازان

این مورد را می‌توان در سراسر تاریخ جهانگشا دید و به ندرت می‌توان شهری را یافت که مغولان در آن دست به چنین عملی نزده باشند. این عمل معمولاً در دو زمان اتفاق می‌افتاده است: ۱. در خلال جنگ تن به تن؛ ۲. بعد از محاصره و استخلاص شهر. بعد از محاصره شهر، مغولان مرد و زن را به صحرا می‌رانند و بعد از جدا ساختن حشر و به دست آوردن غنایم، اهالی را در میان خود برای کشتن تقسیم می‌نمودند. تقسیم اسیران در میان مغولان برای کشتن، از بخش‌های ناراحت کننده تاریخ جهانگشا است که منجر می‌شود تا دل نازک از چنگز آید به درد. جوینی می‌نویسد: «باقی مردان را بر لشکر قسمت کردند. هریک مرد قتال راه، بیست و چهار نفس مقتول رسید» (همان: ۱۰۱). در جریان بلخ می‌نویسد: «بفرمود تا اهالی بلخ صغیر و کبیر، قلیل و کثیر، را از مرد تا زن به صحرا رانند و بر عادت مألوف بر مئین و الوف قسمت کردند تا ایشان را بر شمشیر گذرانیدند و از تر و خشک اثر نگذاشتند» (همان: ۱۰۴) و یا در واقعه مرو چنین روایت می‌کند: «می‌گویند نفری را از لشکری، سیصد چهار صد نفس رسیده بود که بکشتند» (همان: ۱۲۷). این گونه رفتار معمولاً در همان ساعات اولیه محاصره شهر به وقوع می‌پیوست. اما گاه دیده می‌شود که مدتها بعد از محاصره شهر و کشت و کشتار، دوباره مغولان به همان شهر باز می‌گشتند و حصه مردم کشتی طلب می‌کردند و «بقایای شمشیر» را که از مخفیگاه‌های خود بیرون آمده بودند، می‌کشتند: «در آن وقت که چنگزخان از حد پیشاور مراجعت کرد و به حدود بلخ رسید، جماعتی از پراکندگان که در کنج‌ها و سوراخ‌ها مخفی مانده بودند و بیرون آمده، تمامت ایشان را بفرمود تا بکشتند» (همان: ۱۰۴). در برخی از شهرها نیز طلب حصه مردم کشتی به چندین دفعه می‌رسد. چنانچه بعد از محاصره و قتل و کشتار اهالی مرو توسط تولی و بازگشت لشکریان، مردمی که پنهان شده بودند بار دیگر جمع گشتند. رسیدن جماعت دیگری از مغولان و طلب حصه مردم کشتی آنها باعث شد تا این گروه اندک نیز به کام مرگ گرفتار شوند. بعد از مدتی نیز طایسی که از پیش یمه نوین بازگشته بود به شهر مرو رسید. حمله دیگر بار طایسی و کشتن باقی مانده شمشیر و «مرهم نهادن بر جراحت‌های

آنان»، باعث شد تا این شهر به گلی ویران و نابود شود. به علت همین شدت قتل و کشتار مغولان است که جوینی می‌نویسد گاه از سرهای کشته شدگان، تپه‌ای را درست و یا از تن‌های مردگان، گودال‌ها را تپه می‌کردند.

همچنین گاه دیده می‌شود که آتش خشم و غضب مغولان به علت مرگ بستگان و نزدیکان خود در خلال جنگ، افروخته می‌شد. چنانچه در استخلاص شهر بامیان می‌بینیم که ارباب شهر با مقاومت خود، باعث مرگ محبوب‌ترین احفاد چنگیز یعنی یکی از پسران جغتای می‌گردند. از این رو بعد از استخلاص شهر به علت انتقام کشی «یاسا داد که هر جانور که باشد از اصناف بنی آدم تا انواع بهائم تمامت را بکشند و ازیشان کس را اسیر نگیرند و تا بچه در شکم مادر نگذراند و بعد ازین هیچ آفریده در آنجا ساکن نگردد و عمارت نکنند» (همان: ۱۰۵).

نکته‌ای که کمتر در بین مردان جنگی دیده می‌شود، کشتن فرستادگان و سفیران است؛ اما این مورد توسط مغولان وحشی جامه عمل می‌پوشد: «هیچ روی ندیدند [اهل نیشابور] جز آنک قاضی ممالک رکن‌الدین علی بن ابراهیم المغیثی را به خدمت تولی فرستادند. به درنا به خدمت او رسید. اهل نیشابور را امان خواست و مال‌ها قبول کرد. فایده نداد و او نیز اجازت انصراف نیافت» (همان: ۱۳۹). این گونه برخورد با فرستادگان، علاوه بر ارباب شهریان، برای کینه کشی و انتقام جویی نیز می‌باشد. چرا که اهالی نیشابور با رها کردن تیری باعث مرگ تغاجار داماد چنگیز شده بودند. از این رو خشم تولی برانگیخته می‌شود و فرستاده نیشابور علی بن ابراهیم المغیثی نیز اجازت انصراف نمی‌یابد. شدت این کینه کشی به حدی است که دختر چنگیز یعنی خاتون تغاجار نیز به شهر حمله می‌کند. این تنها باری است که زنی از مغول به شهر حمله می‌کند و در تاریخ جهانگشا بدان اشاره شده است: «به کینه تغاجار فرمان شده بود تا شهر را از خرابی چنان کنند که در آنجا زراعت توان کرد و تا سگ و گربه آن را به قصاص زنده نگذارند. و دختر چنگزخان که خاتون تغاجار بود با خیل خویش در شهر آمد و هر کس که باقی مانده بود تمامت را بکشند» (همان: ۱۴۰).

خفه کردن

غرق کردن در آب

این گونه قتل نیز در تاریخ جهانگشا به دو علت اتفاق می‌افتاده است. گاه کمین ساختن مغولان باعث چنین قتل و کشتاری می‌شده است: «مغولان بر ممر ایشان ... کمین ساختند و دم در کشیدند. تراکمه یکدیگر را نمی‌شناختند و فوج فوج را که می‌رسیدند، مغولان ایشان را در آب بر باد فنا می‌دادند» (همان: ۱۲۵). گاه مجازات فردی و ستم، منجر بدین عمل می‌شود: «او [شیره، شرابی قداق] را نیز در آب انداختند و زنان و فرزندان او را بر شمشیر عرض دادند» (همان: ۲۰۱).

بستن منافذ بدن

در تاریخ جهانگشا و در بخش «ذکر فاطمه خاتون» می‌خوانیم که فاطمه خاتون به سحر کردن کوتان متهم شد. بعد از مرگ کوتان، جینق‌ای با فرستادن ایلچی به نزد مادر خود، خواستار فاطمه خاتون شد. در ابتدا مادر از تسلیم فاطمه خودداری می‌کرد، اما بعد از نماندن عذر، مجبور به فرستادن او شد. بعد از رحلت توراکینا خاتون و گرسنه و برهنه نگه داشتن فاطمه خاتون و تشدید و تعقیف «منافذ علوی و سفلی او بر دوختند و در نمدی پیچیده در آب انداختند» (همان: ۲۰۱). «مراد از اعمال چنین شیوه‌ای تحقیر قربانی در کنار ستاندن جان او است» (بهرامی نیا، ۱۳۹۲: ۹۱).

حیله

حیله‌های شرعی پست‌ترین کاری است که می‌تواند از اقوام بیگانه در هنگام حمله به مکانی اسلامی سر بزنند. در واقعه مرو می‌بینیم که مغولان برای به دست آوردن پنهان شدگان و نوشاندن شربت فنا، از حیله‌ای شرعی یعنی صلاهی نماز دادن استفاده می‌کنند: «مؤذنی آغاز نهاد و صلاهی نماز در داد تا به آواز او هر کس از سوراخی بیرون می‌آمد، او را می‌گرفته‌اند و در مدرسه

شهابی مسجون می‌کرد و به آخر از بام به شیب می‌افکند» (جوینی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۳۱). از دیگر حیل‌های مغولان برای کشتار انسان‌ها، هم شکل کردن اسیران با شکل و شمایل مغولان است. چنانچه در استخلاص سمرقند می‌خوانیم، هم شکل کردن ترکان با مغولان باعث آرامش نسبی و کنترل وضعیت شده است. این فریب دادن ترکان که در جنگاوری مشهورند، بسیار جالب است و از سوی دیگر اشاره‌ای ضمنی به شکل و شمایل مغولان نیز شده است: «و هر کس که در حصار بود به صحرا آوردند و اتراک را از تازیگان جدا کردند و همه را دهه و صده و ترکان را موی‌ها بر شبه مغولان از پیش سر حلق کردند، استقرار و تسکین ایشان را. چندانک آفتاب به مغرب رسید، نهار حیات ایشان به زوال کشید» (همان: ۹۵).

خُرد کردن اعضا

این گونه از قتل نیز به دو روش صورت می‌گرفته است. گاه در خلال متن می‌توان دید که خرد کردن اعضای افراد یا به وسیله زدن صورت می‌گرفته است: «منکوقآن] او [علی خواجه] را فرمود تا از چپ و راست می‌زدند. چنانکه همه اعضای او خرد گشت» (همان: ۲۰۲) و یا همانند کاری که بعدها هولاکوخان مغول بر سر آخرین خلیفه عباسی انجام داد، بر سر فرد متهم اعمال می‌کردند یعنی نمد مال کردن: «بفرمود تا او را در میان نمدی پیچیدند و شکل آنک نمد مالند، اعضا و اجزای او را ریزه کردند» (همان: ۲۳۱).

۲. انواع شکنجه‌ها:

گوش بریدن

علاوه بر قتل‌های این گروه بیگانه در تاریخ جهانگشای جوینی، می‌توان مواردی از شکنجه را نیز مشاهده کرد. بریدن گوش‌های اسیران جنگی و نقص عضو آنان، باعث رعب و وحشت و تنبه هم در میان آن گروه و هم در میان افراد شهرهای دیگر که بعدها این مطلب را می‌شنوند، می‌شود و خود فرد گوش بریده نیز تا سال‌ها در رنج و عذاب است. در بلاد روس «فرمان رسانیدند تا گوش‌های راست مردم باز کردند. دوپست و هفتاد هزار گوش در شمار آمد» (همان: ۲۲۵). این گونه عذاب نه تنها در باب زندگان اعمال می‌شد، بلکه کشته شدگان نیز از این گونه برخوردار در امان نبودند: «از گوش‌های راست کشتگان [ختای] پشته‌ای جمع کردند» (همان: ۱۵۳). این نیز یکی دیگر از اعمال پست مغولان است که در تاریخ جهانگشا بدان اشاره شده است.

اسیر گرفتن

مغولان در اسیر گرفتن هم شیوه خاصی را دنبال می‌کردند که در سرتاسر تاریخ جهانگشا این روش دیده می‌شود. اعمالی که مغولان در برخورد با اسیران انجام می‌دادند به قرار زیر است:

جدا ساختن اهل حرف و پیشه وری و اهل جوارح، از میان اسیران و به کارگیری آنان در شهرها:

«آنچه محترفه بودند، قسمت کردند و به بلاد شرقی فرستادند و اکنون مواضع بسیارست در آن حدود که از اهالی آن معمور شده است و به سواد آن موفور گشته» (همان: ۱۰۱). «و آنچه از شمشیر باز پس مانده بودند، از رعایا و ارباب حرف بعضی را به حشر بردند و قومی را جهت حرفت و صنعت» (همان: ۶۶). «محترفه و صناعت و اصحاب جوارح را معین کردند» (همان: ۷۱-۷۰). «و از آن جماعت سی هزار مرد را به اسم پیشه وری تعیین کردند و بر پسران و خویشان بخش کرد» (همان: ۹۵).

کنیز و برده گرفتن زنان و مردان

«آنچه کودکان و زنان جوان بود، برده کرد و به اسیری برد و باقی مردان را بر لشکر قسمت کردند» (همان: ۱۰۱). «صغار اولاد و اولاد کبار و زنان چون سرو آزاد آن قوم، برده کردند» (همان: ۸۳).

حشر ساختن

این عمل مغولان بیشتر از این بابت است تا اسیران هم سیاهه لشکر باشند و هم کارهای سخت و بارکشی سپاهیان را انجام دهند و هم با دستگیری آنها، باعث ترس دیگران شوند و گاه نیز از آنها به عنوان سپر لشکر - بویژه در طلایه - در مقابل تیر

باران اهالی شهرها استفاده می کردند که باعث مرگ بسیاری از این حشریان می شد: «چندان مرد از مغول و حشری مجتمع شده بودند که عدد آن بر عدد ریگ بیابان و قطار باران فزون بود بر محیط شهر ایستاده» (همان: ۹۲). «تمامت را دهه و صده کردند. آنچه تازیک بودند بر سر هر دهه مغولی نامزد گشت. تا پیاده به کوه به سه فرسنگی سنگ نقل می کردند» (همان: ۷۱). «چنگز خان یاسا داد که در هر خانه هر اسیری چهار صد من برنج پاک کنند. به تعجیل تمام در مدت یک هفته از آن فارغ شدند. بعد از آن یاسا داد که هر اسیر که در لشکرست تمامت را بکشند. آن بیچارگان را خبر نه. شبی که بامداد بود از جماعت اسرا و هوند اثر نمانده بود» (همان: ۱۰۹).

عدم رعایت شرع

وضع قوانین سخت، مطابق با اعتقادات مغولان که دور از دین مبین اسلام است، باعث می شود تا مسلمانان در عذاب باشند و عملی خلاف یاسای مغولان انجام دهند. از این رو عاملان دچار شکنجه و یا قتل می گردند. در این دوره قوانینی چون «در فصل بهار و تابستان به روز کسی در آب ننشیند و دست در جوی نشوید و به اوانی زر و نقره آب بر ندارد و جامه شسته در صحرا باز نیفکند که در زعم ایشان است که رعد و برق زیادت می شود ... و مشاهده رفتست که وقت رعد و برق صموت کالحوث می باشند» (همان: ۱۶۲ - ۱۶۱) و نیز «هیچ کس گوشتی تسمیه نکند و بر رسم ایشان سینه شکافند» (همان: ۱۶۳) که به قول عظاملک، تکلیف ما لا یطاق بودی، دیده می شود. اعمال چنین یاساهایی قطعاً برای مسلمانان بسیار سخت بود. از این رو مجبور به انجام پنهانی آن بودند و در صورت کشف آن باعث عذاب فرد می شد. هرچند جوینی در «ذکر صادرات افعال قآن» برای بیان بخشندگی قآن به نادیده گرفتن گناه تسمیه فرد متخلف اشاره می کند، اما در واقع نشانگر ضمنی سخت گیری و شکنجه های روحی و عقیدتی مغولان بر مسلمانان است.

تجاوز جنسی

در آخرین حکایت «ذکر صادرات افعال قآن» چنین آمده است که در میان قبیله ای که امیر هزاری بود، اراجیفی مبنی بر نامزد کردن بنات از سوی پادشاه بر جماعتی پراکنده می گردد. از این رو اهل قبیله از روی ترس، دختران خود را تسلیم و نامزد خصمان کردند. وقتی پادشاه این خبر را شنید، جماعتی را جهت تفحص نامزد کرد و بعد از معلوم شدن حقیقت، دستور جمع آوری دختران بالای هفت سال و حتی دخترانی که در آن سال ازدواج کرده بودند، صادر می گردد. بعد از این امر «ابتدا فرمود تا بعضی را که بنات امرا بودند، جدا کردند و تمامت حاضران را یاسا رسانیدند که با ایشان خلوت کنند. از آن جمله دو دختر چون ماه فرو شد و باقیات صالحات را در پیش اردو صف بایستایند. آنچه لایق اردو بود با حرم فرستادند و قومی به اصحاب فهود و جوارح دادند و بعضی را به هر کس از ملازمان در گاه و چند را به خرابات و رسول خانه فرستادند تا خدمت صادر و وارد کنند و آنچه باقی ماندند فرمان شد تا هر کس که حاضر بود از مغول و مسلمان در ربودند» (همان: ۱۹۱). خود جوینی معتقد است که این حکایت دلیلی تمام است بر قهر و تنفیذ احکام و طواعیت لشکر و انقیاد عسگر از پادشاه. اما به نظر چنین تجاوزی بیشتر از روی هواجس نفسانی و ظلم اعمال می گردد. با توجه بر بخش دیگری از کتاب ملاحظه می گردد که این عمل نه تنها بر روی زنان، بلکه بر روی مردان جنگی و با هدف تحقیر فرد مقابل انجام می شده است: «آن دو بدبخت دیو آسا [قدای رنکو و قمر نکودر] که در مقدمه بودند با صد هزار مرد، هر چند چون باد از آب بگذشتند. اما لشکری که پیشتر از آن عبره کرده بودند، آتش در دمار آن خاکساران زدند و فرمان شد تا اکثر لشکر عمل اصحاب لوط با ایشان به جای آوردند، چنانکه اندیشه داشتند» (همان: ۱۵۳).

ب: شهرها

این مورد هم در حال جنگ اتفاق می‌افتاده است و هم بعد از گرفتن شهر، به گونه‌ای که جوینی می‌گوید: «و چون بخارا و سمرقند بگرفت از گشش و غارت به یک نوبت بسنده کرد و در قتل عام مبالغت به افراط نمود ... تا چنانکه غایت وقت که شهور سنه ثمان و خمسين و ستمایه است، عمارت و رونق آن بقاع بعضی با قرار اصل رفته و بعضی نزدیک شده» (همان: ۷۵). هرچند در قتل عام مبالغت نموده است اما شدت خرابی به گونه‌ای بوده که بعد از گذشت حدود چهل سال از حمله مغول به بخارا و سمرقند یعنی از ۶۱۶ تا ۶۵۸ هنوز آثار آن پا برجاست. چیزی که از تاریخ جهانگشا بر می‌آید این است که قبل از ورود به شهر و در طی جنگ، مغولان به تخریب شهر می‌پرداختند: «و آن روز به تخریب شهر و فصول مشغول بودند» (همان: ۹۴) «و بقایای بیوت و محلات را ویران کرد» (همان: ۱۰۱). تخریب دیوار و حصارهای شهر نیز قابل توجه است: «و حصار و باره را باره کوی یکسان کردند و از آنجا بازگشتند» (همان: ۶۶) و در جای دیگر جوینی می‌آورد: «مشعلها افروختند و مشغله‌ها برکشیدند تا تمامت باره را باره برابر کردند و از جوانب پیاده و سوار را راه گذر» (همان: ۹۴) و نیز می‌نویسد: «و آتش در باغ شهر زدند و همت مقصور کردند تا فصول و سور و دور و قصور را خراب کردند» (همان: ۱۰۴) و بعد از ورود به داخل شهر، همه شهر را به آتش می‌کشیدند: «فرمود تا آتش در محلات انداختند» (همان: ۸۲) و مکان‌ها را ویران می‌کردند. شدت ویرانی به گونه‌ای بوده است که یان ریکا می‌گوید: «فاجعه‌ای که مغولان با قتل عام وحشتناک مردم ایران و ویرانی عظیم اقتصادی و میراث فرهنگی آن مرتکب شدند، زخم کهنه‌ای بر دل ایرانیان گذاشت» (ریکا، ۱۳۶۴: ۴۱) و در جای دیگر این گونه می‌نویسد: «مغولان چندان از مردمان کشتند و چندان ارزش‌های اقتصادی و فرهنگی را از میان بردند که فاجعه‌ای که به بار آمد به ناچار اثرهایی پایدار به دنبال آورد. فساد اخلاقی همگانی و دیرپایی که شاعران با تلخی بسیار از آن شکایت می‌نمایند، مشتت از خروار زبانی که به بار آمد، نبود» (ریکا و دیگران، ۱۳۸۲: ۴۵۰). شدت ویرانی و تخریب شهرها به حدی بوده است که گاه جز اسامی برخی از آنها در صحایف برخی از کتب دیگر، نام و نشانی از آن باقی نمانده است. بنابراین می‌توان ویرانی شهرها را در این موارد خلاصه کرد:

۱. تخریب دیوار و حصارهای اطراف شهر ۲. تخریب خانه‌ها ۳. به آتش کشیدن.

بعد از حمله مغولان بر ایران هرچند بسیاری از علوم عقلی و دینی از بین رفت، اما به علت علاقه مغولان به تاریخ نویسی این جنبه از علم رشد پیدا کرد. جوینی یکی از افرادی است که خدمت شایانی به تاریخ و فرهنگ ایران کرده است. برخی معتقدند که جوینی به عمد تاریخ خود را در زیر کلمات مطمئن تازی مخفی کرده است تا بتواند حقایق تاریخی را به گونه‌ای که برای مغولان چندان آشکار نباشد، بیان کند. از قرن ۸ به بعد بود که تاریخ نویسی رواج پیدا کرد. «این معنی دو سبب عمده داشت. یکی علاقه قوم مغول به بقای ذکر، دیگر وقایع بزرگی که درین دوره اتفاق افتاد» (بهار، ۱۳۴۹، ج ۳: ۱۶۹). خود جوینی درباره تاریخ نویسی خود در آن زمان این گونه می‌گوید: «و اگر فارغ دلی باشد که روزگار بر تعلیق و تحصیل مصروف کند و همت او بر ضبط احوال مشغول باشد، در زمانی طویل از شرح یک ناحیت تفصی نکند و آن را در عقد کتابت نتوان کشید» (جوینی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۱۸) و با وجود این که جوینی در صدد مدح ممدوحین خود بوده است، اما از ذکر وقایع تاریخی خودداری نکرده است و بسیاری از مطالب را به نحو آشکاری بیان کرده است. این تاریخ نویسی جوینی شاید از روی تفکر بوده است و با این کار خواسته است در لباس خدمت به چنگیزیان، چهره نحس و شوم آنان را در تاریخ جاودان سازد. «کشتارهای بی امان و قتل عام‌های پی در پی، شکنجه‌ها و آزارها، ساختن مناره‌ها از سرهای آدمیان، برپا داشتن دیوارها از صف‌های اسرا همراه آجر و گچ، سر بریدن و مثله کردن، تخطی بنوامیس مردم بی‌دفاع، دزدی و غارت، ترویج انواع مفساد و معایب، دروغ و تزویر، مخالفت با شرع و اخلاق و انسانیت و نظایر این فجایع سرلوحه بسیاری از اعمال و حوادثیست که درین دوره طولانی نزدیک به دو قرن رخ داد» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱).

نتیجه گیری

تاریخ جهانگشای جوینی از ناب‌ترین و ارزشمندترین تاریخ‌های موجود دوره مغولان و خوارزمشاهیان و اسماعیلیان است که اطلاعات بس سودمندی از وضع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم به دست می‌دهد. با توجه به اشاره‌های این کتاب همانند بسیاری از متون تاریخی دیگر، ما می‌توانیم از چگونگی رفتار حکام و پادشاهان با رعیت آگاه شویم و به انواع شکنجه‌ها و عذاب‌ها پی ببریم. با توجه به توصیف و تفصیلی‌ای که جوینی در نقل مطالب شهرها و ویرانی آنها کرده است، می‌توان انواع شکنجه‌ها و قتل و کشتارهای مغولان را در آن برهه زمانی این گونه ذکر کرد: مغولان در برخورد با آدیان به هنگام حمله به شهر و یا پس از محاصره و تسخیر شهر از شکنجه‌ها و عذاب‌هایی چون سوزاندن، از دم تیغ گذراندن، گوش بریدن، غرق کردن، در نمد گذاشتن و در آب غرق کردن، دریدن شکم زندگان و مردگان، حيله‌های شرعی و به اسارت بردن استفاده می‌کردند. شهرها هم از بی‌رحمی این کفتاران در امان نبودند و در بیشتر اوقات یا دچار آتش می‌شدند و یا فویل و دیوار آن با ره کوی یکسان می‌شد و یا خانه‌های آن خراب می‌گشت. این تنها بخشی از شکنجه‌های این گروه است که توسط جوینی در تاریخ جهانگشا آمده است.

علاوه بر این موارد، جوینی همچون یک مصلح اجتماعی در لابلای سطور کتاب، به بیان مواردی از اوضاع جامعه می‌پردازد که در ویرانی بیشتر ایران و ایرانی مؤثر بوده است. افرادی چون سلطان محمد و مادرش ترکان خاتون و امیر اترار غیر خان و بسیاری از بزرگان و سردمداران مملکتی به علت خبط و خطاهایی که هم در برخورد و دفاع در برابر مغولان و هم در اداره مملکت از خود نشان دادند، آتش این فتنه را فروزان‌تر کردند و با بوقلمون صفت بودن عمال و کارگزاران حکومتی، اعمال نابخراندۀ پادشاه تُرک، اعتقاد جبری گرای، جهل استوار عوام و پراکندگی و اختلاف بین لشکریان، جهنم ایران و ایرانی کامل شد و زمین تفسیده بیابانها از خون مرد و زن، پیر و جوان سیراب گشت.

منابع

الف: کتب

۱. اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۹)، *تاریخ مغول*، چاپ اول، تهران: سپهر ادب.
۲. بهار، محمد تقی، (۱۳۴۹)، *سبک شناسی*، جلد سوم، چاپ سوم، تهران: سپهر.
۳. بهرامی نیا، امید، (۱۳۹۲)، «خشونت و شکنجه در عصر سلجوق»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، شماره ۱۷، صص ۱۰۰ - ۸۱.
۴. بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۹۰)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران: مهتاب.
۵. ثروت، منصور، (۱۳۹۱)، *تحریر نوین تاریخ جهانگشای جوینی*، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر.
۶. جوینی، عطاملک، (۱۳۹۰)، *تاریخ جهانگشا*، جلد اول، تصحیح محمد قزوینی، چاپ پنجم، تهران: دنیای کتاب.
۷. _____، (۱۳۹۱)، *گزیده تاریخ جهانگشای جوینی*، به شرح و انتخاب جعفر شعار، چاپ هشتم، تهران: قطره.
۸. _____، (۱۳۸۸)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح حبیب الله عباسی و ایرج مهرکی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: زوار.
۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. ریپکا، یان، (۱۳۶۴)، *ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
۱۱. _____ و دیگران، (۱۳۸۲)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، جلد اول، تهران: سخن.
۱۲. صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد سوم، چاپ هفتم، تهران: فردوسی.
۱۳. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات ایران، بعد از اسلام تا پایان تیموریان*، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۴. محیی الدین ویجی نگری، محمد، (۱۳۳۵)، **آندراج**، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام.
۱۵. منشی، نصرالله، (۱۳۸۸)، **کلیله و دمنه**، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، چاپ سی و سوم، تهران: امیر کبیر.
۱۶. میران، ژاک، (بی تا)، «شکنجه از قدیمی ترین پدیده‌های تاریخ بشر است»، ترجمه دکتر هادی خراسانی، **وحید**، ش ۳، صص ۲۰۱-۱۹۵.
۱۷. نفیسی، علی اکبر، (۱۸-۱۳۱۷)، **ناظم الاطباء**، با مقدمه محمد علی فروغی، تهران: رنگین.
۱۸. یوسفی، فرهاد، (۱۳۸۲)، «شکنجه در دوره صفویه در دستگاه قضایی»، **بی جا**، ش ۴۰، صص ۸۳-۷۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی